نسل‌کشی‌های سازمان‌یافته رژیم صهیونیستی

با اعلام موجودیت رژیم جعلی اسرائیل، روند قتل‌عام، کشتار و آواره کردن فلسطینیان افزایش یافت. طی چند دهه بعد، مسلمانان و مسیحیان ساکن اراضی اشغالی با حملات متعددی که هدف آن‌ها حذف فیزیکی ساکنان بومی فلسطین بود روبه‌رو شدند. صهیونیست‌ها برخی مناطق مورد تهاجم مانند روستای «طنطوره» را با قتل‌عام ساکنان و تخریب کامل خانه‌های آن‌ها، برای همیشه از صفحه روزگار محو کردند

تابستان سال ۱۹۴۸ - مردم اطراف روستای طنطوره با شنیدن خبر قتل عام ساکنان این روستا به سمت جنوب می گریزند

جواد نوائیان رودسری
j.navaeian@gmail.com

۳۰ کیلومتری جنوب غربی حیفا، جایی در حاشیه دریای مدیترانه؛ مکانی که تا سال ۱۹۴۸ م / ۱۳۲۷ ش، روستایی به نام «طنطوره» قرار داشت، اما حالی دیگر چنین مکانی روی نقشه وجود ندارد. طنطوره به‌عنوان بازمانده تمدن دیرپای فینیقی، بهشت باستان‌شناسان بود. در بخش‌های عمیق ساحل آن، آثاری از کشتی‌های قدیمی فینیقی و رومی یافته بودند. روستا بر فراز یک تپه آهکی واقع شده بود و آب آن، از طریق یک چاه مرکزی در قسمت شرقی دهکده تأمین می‌شد. در طنطوره، همه چیز برای زندگی فراهم بود، اما در شب ۲۲ می سال ۱۹۴۸، درست هشت روز بعد از اعلام موجودیت رژیم جعلی اسرائیل، سرنوشت طنطوره به طرز وحشتناکی تغییر کرد و تومار حیات این روستای باستانی، در هم پیچیده شد. مدتی بعد، شهرک «زیخرون یاکوُوْ» که توسط لرد روچیلد و به‌یاد پدرش تأسیس شده بود، اختیار همه امکانات طنطوره را به دست گرفت و به‌تدریج، تبدیل به شهر بزرگ «زیخرون» شد. امروزه، برخلاف ۱۴۰۰ سال پیش از شب ۲۲ ماه می ۱۹۴۸، دیگر هیچ مسلمانی در طنطوره زندگی نمی‌کند؛ اما برای آن‌ها چه اتفاقی افتاد و دلیل محو شدن این دهکده تاریخی چه بود؟ این را زتا چند دهه بعد، برملا نشد و زمانی همه از آن باخبر شدند که در سال ۲۰۲۲ م، فیلمی مستند با نام «طنطوره» در معرض نمایش عمومی قرار گرفت.

■ پاک‌سازی نژادی سازمان‌یافته

ساعت ۲۲ شب ۲۲ می سال ۱۹۴۸، ده‌ها قایق راکت‌انداز اسرائیلی، طنطوره را از سمت دریا هدف قرار دادند. دلیل آن‌ها چه بود؟ هیچ! مگر صهیونیست‌ها برای قتل‌عام دیریاسین که حدود ۲ ماه قبل اتفاق افتاده بود، به دلیل نیاز داشتند که حالا باید به طنطوره حمله «با دلیل» داشته باشند؟! قرار بود به قول اعراب، در این منطقه «التطهیر العرقي» صورت بگیرد، همان «Ethniccleansing» انگلیسی‌ها. ما به آن در زبان فارسی پاک‌سازی نژادی می‌گوییم. حمله قایق‌های راکت‌انداز، گام اول بود. طولی نکشید که سربازان رژیم جعلی صهیونیستی به سمت طنطوره حمله کردند. روستاییان با مختصر سلاح‌های سبک بازمانده از دوره عثمانی، مشغول دفاع شدند، اما فایده‌ای نداشت. ساعاتی بعد، سربازان تیپ ۳۳ «اسکندرون» وارد روستا شدند و بلافاصله کشتار، تجاوز و غارت آغاز شد. گزارش‌ها از کشته شدن ۲۵۰ نفر در حمله و دستگیری تعداد نامعلومی زن، کودک و مرد ۱۷ تا ۶۵ سال خبر می‌دهد. صهیونیست‌ها، بازماندگان حمله را در یک نقطه جمع کردند. محمد ابوحنا، طفل ۱۲ ساله‌ای که در نقطه‌ای کور مخفی شده و معجزه‌وار از تیغ سربازان اسرائیلی نجات یافته بود، سال‌ها بعد خاطراتی تکان‌دهنده را از آن شب هولناک نقل کرد: «تیراندازی تا صبح طول کشید. مهاجمان همه بازماندگان را در ساحل جمع کردند؛ زن و بچه یک طرف و مردها طرف دیگر. سربازان [صهیونیست] مردان را گروه گروه به فاصله‌ای دورتر می‌بردند و بعد از شنیده شدن صدای مسلسل‌ها باز می‌گشتند و به سراغ گروه بعدی می‌رفتند. وقتی کار مردان تمام شد، کامیون‌ها آمدند و زنان و کودکان را سوار کردند و به سمت فرادیس بردند. دنبال‌شان رفتم، اما نمی‌توانستم خودم را به کامیون‌ها برسانم. دقایقی بعد صدای مسلسل‌ها، از دور دست به گوشم رسید. خودم را به محل صدا رساندم. اجساد زنان و کودکان کنار ریل راه‌آهن رها شده بود.» صهیونیست‌ها با افشای موضوع، ۴ دهه بعد از ارتکاب جنایت، مدعی شدند که در جریان قتل‌عام طنطوره، ۲۰۰ نفر کشته شده‌اند، اما آمارها حرف دیگری می‌زد.

■ مصیبت کَفَرقاسم

آیا قتل‌عام طنطوره نخستین قتل‌عام صهیونیست‌ها در دوران بعد از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس و «روز نکبت» بود؟ در این باره نمی‌توان دقیق صحبت کرد. بسیاری از اسناد مربوط به این جنایات هرگز منتشر نشدند. آن‌ها نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی را به طور مؤثر و به عنوان یک ابزار سازمانی برای بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمین فلسطین به کار می‌گرفتند و به دلیل نیاز مبرم به نهادینه شدن چنین رویکردی در میان اتباع رژیم جعلی اسرائیل، از همه ظرفیت تبلیغاتی برای این کار استفاده می‌کردند. این اقدام، از همه آن‌ها، قاتلان متحرّک ساخت؛ اسرائیلی‌ها، حتی اگر ظاهراً غیرنظامی بودند، در شلیک کردن به فلسطینی‌ها و اعراب درنگ را روا نمی‌دانستند. نمونه چنین اقدامی را می‌توان در قتل‌عام اهالی روستای «کَفَرقاسم» مشاهده کرد. ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، زمانی که نیروهای رژیم صهیونیستی به بهانه احتمال حمله نیروهای اردنی، در مرز سرزمین‌های اشغالی با کرانه باختری مستقر شده بودند، دستور العملی از سوی دولت جعلی صادر شد که بر اساس آن، هر عربی که از ساعت ۶ عصر به بعد رؤیت می‌شد، باید بلافاصله هدف قرار می‌گرفت. این دستور العمل زمانی ابلاغ شد که بخش عمده مردم منطقه سر کار بودند و ساعت بازگشت آن‌ها به منزل، بعد از ۶ عصر بود. به علاوه، بسیاری از روستاییان، اصلا اطلاعی از مقررات منع‌آمد و شد نداشتند. به همین دلیل، اصل دستور، معنایی جز قتل‌عام گسترده فلسطینی‌ها نداشت. کدخدای روستای کفرقاسم، بعد از اطلاع از این دستور العمل، با نگرانی از نیروهای رژیم صهیونیستی خواست که بگذارند ۴۰۰ ساکن روستا که در این ساعت، بیرون از دهکده به سر می‌برند، به سلامت بازگردند. صهیونیست‌ها ظاهراً پذیرفتند. اما در همان حال، سرهنگ «یسا کار شادمی» فرمانده نیروهای مستقر در منطقه، دستور اکید داد که هر جنبنده‌ای را بعد از آغاز ساعت منع رفت‌وآمد، به گلوله ببندند. جوخه‌ای به فرماندهی ستوان «گابریل داهان»، مأمور کنترل کفرقاسم شد. ساعتی بعد، صدای تیراندازی‌های پیاپی، سکوت حاکم بر روستا را شکست؛ صهیونیست‌ها به مردانی که بعد از کار روزانه، به خانه باز می‌گشتند، شلیک می‌کردند و همه را از دم تیغ می‌گذراندند. زنان و کودکان، سراسیمه بیرون آمدند تا از حال کشته‌ها باخبر شوند. اما به دستور داهان، آن‌ها نیز به گلوله بسته شدند. طی کمتر از یک ساعت، آمار کشته‌ها به ۴۹ نفر رسید؛ شیوه جنایت اشغالگران صهیونیست هم به این صورت بود که سربازان رژیم جعلی اسرائیلی، از روستاییانی که دسته‌دسته یا به‌تنهایی از مزارع کشاورزی به سمت خانه‌های خود باز می‌گشتند، سؤال می‌کردند که «آیا اهل کفرقاسم هستید؟» و اگر جواب مثبت بود، همان‌جا آن‌ها را تیرباران می‌کردند. در میان کشته‌ها که همه غیرنظامی بودند، ۶ زن و ۲۳ کودک وجود داشت. در واقع بیشتر کشته شده‌ها، از زنان و کودکان بودند. یکی از کشته‌ها، جنین هشت ماهه زنی فلسطینی بود که همراه مادرش هدف رگبار گلوله قرار گرفت و هنوز به دنیا نیامده، از این دنیا رفت! چنین رفتارهای هیستریکی، کاملاً منشأ نژادپرستانه داشت. شاید به همین دلیل، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در قطعنامه ۳۳۷۹ خود، در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵، صهیونیسم را در کنار «آپارتاید» حاکم بر آفریقای جنوبی، به‌عنوان مظهر و آینه تمام‌نمای تبعیض نژادی و نژادپرستی معرفی کرد.

■ تکرار مداوم جنایت

نگاهی به تاریخ سراسر تاریک رژیم جعلی اسرائیل نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها هر جا کم بیاورند، به سراغ غیرنظامیان، مخصوصاً زنان و کودکان می‌روند. حمله وحشیانه چند روز قبل به بیمارستان المعمدانی در غزه که باعث شهادت حدود هزار نفر شد، یک نمونه شناخته‌شده، از صدها نمونه فراموش شده است. صهیونیست‌ها در زمان ارتکاب جنایت، هیچ توجهی به ساختارها و قوانین بین‌المللی ندارند و از هدف قرار دادن بیمارستان نیز، هراسی به دل راه نمی‌دهند؛ همان‌طور که در ۱۸ آوریل ۱۹۹۶، به محوطه تحت کنترل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در «قانا»، جایی در جنوب لبنان که حدود ۸۰۰ غیرنظامیِ عمدتاً زن و کودک را در خود جا داده بود، با بالگردهای توپ‌دار حمله کردند و ۱۰۶ کودک را به شهادت رساندند. این شیوه به روش‌های مختلف در تاریخ رژیم جعلی اسرائیل تکرار شده است و موارد متعددی از آن را می‌توان در پیشینه مناطقی مانند جنوب لبنان (کشتار اردوگاه صبرا و شتیلا / ۱۹۸۲)، الخلیل (به گلوله بستن نمازگزاران حرم ابراهیمی / ۲۵ فوریه ۱۹۹۴)، قدس اشغالی (سال‌های ۱۹۶۹، ۱۹۸۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶ و ...)، غزه (سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۳) و ... ملاحظه کرد. در برخی از این تهاجم‌ها، به گواهی سازمان‌های بین‌المللی، رژیم صهیونیستی از سلاح‌های نامتعارف، مانند بمب‌های فسفری استفاده کرده‌است.

اسناد تاریخی

آخرین روزهای «جلال» به روایت «ساواک»

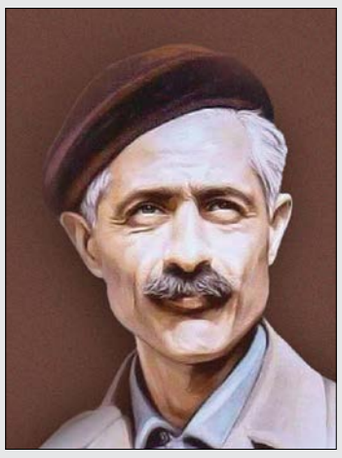

زنده‌یاد جلال آل‌احمد، ۱۸ شهریور ۱۳۴۸، در اسالم درگذشت. ساواک در ۵ ماه پایانی عمر او، ۱۳ گزارش درباره وی مخابره کرده که اکنون در پرونده انفرادی‌اش موجود است. نیمه اردیبهشت سال ۱۳۴۸، اداره امنیت داخلی، در دستوری به ساواک تهران، با اشاره به سوابق جلال آل‌احمد و «این‌که تا کنون ماهیت فعالیت‌های او مشخص نگردیده و فعلا هم، قویاً در معرض فعالیت‌های مضره می‌باشد»، «جمع‌آوری مدارک لازم و کافی علیه او را» ضروری دانست. مقدم، رئیس اداره سوم ساواک، در این نامه دستور داد نسبت به مراقبت کامل از جلال، با تیم تعقیب و مراقبت، شنود تلفن منزل و شناسایی مراجعین به آن و در صورت امکان، نصب دستگاه شنود در منزل، از طریق ورود پنهانی، اقدامات لازم انجام شود. در گزارش ششم خرداد ساواک آمده است که یک دانشجو که یکی دوماه قبل به منزل جلال رفته، از او نقل کرده است که «ملت ایران احتیاج به یک انقلاب دارد و باید ملت را برای این انقلاب، مسلح کرد.» دانشجو پرسیده است: «شما که چنین عقیده‌ای دارید چرا کتاب‌های سارتر و کامو را که دارای افکار ارتجاعی و ضدانقلابی هستند، ترجمه کردید؟ و جلال جواب می‌دهد این‌ها همین طوری از دستم رفت.» در گزارش ۱۳ خرداد ساواک، از مراجعه فردی به نام هاشمی به جلال خبر داده و آمده است: «هاشمی افزود شما دیگر به انجمن قلم نمی‌آیید؟ آل‌احمد در پاسخ گفت مبارک باشد و اضافه کرد من به آن دوستتان هم گفتم که من دیگر نمی‌آیم، برای این‌که آزادی در این مملکت مفهومی ندارد.». هشت مرداد ۱۳۴۸، بخش ۳۱۲ ساواک (احزاب و دسته‌جات سیاسی و مذهبی افراطی)، گزارشی جامع درباره جلال آل‌احمد تهیه و به اداره کل امنیت داخلی ارسال کرد. در این گزارش، پس از ذکر سوابق سیاسی جلال، در سطور پایانی، مطلب این گونه جمع‌بندی شده‌است: «با توجه به مراتب فوق، به نظر این بخش، شخص مزبور فاقد صلاحیت تدریس در کلیه مراکز آموزش عالی کشور می‌باشد. مستدعی است در صورت تصویب، اجازه فرمایند از طریق اداره کل چهارم به وزارت علوم و آموزش عالی اعلام گردد که از ادامه تدریس وی در هنرسرای عالی و همچنین، سایر مراکز عالی آموزشی ممانعت به عمل آورند.» شهریورماه، جلال و همسرش، مدتی است به ویلایشان در اسالم رفتند. آخرین گزارش ساواک از دوران حیات جلال، متعلق به ملاقات ۲ دانشجو با او، در تاریخ یکم شهریور ۱۳۴۸ است. ۲۰ شهریور، ساواک در گزارش خود می‌نویسد «جلال آل‌احمد ساعت ۱۹ روز هجدهم شهریور بر اثر سکته قلبی در اسالم طوالش در ویلای شخصی خود فوت نموده و جنازه وی به تهران حمل و صبح روز بیستم شهریور ۱۳۴۸ از مسجد پامنار واقع در خیابان خیام تشییع و به خاک سپرده خواهد شد.»

نکته تاریخی

اسرار رنگ عوض کردن مخالفان مشروطیت

گرگ‌هایی در جلد گوسفند!

در جریان انقلاب مشروطه، دسته‌بندی‌های متعددی حول حمایت از مشروطیت یا مخالفت با آن ایجاد شد، اما در این بین، عده‌ای از مستبدان و مخالفان انقلاب مشروطه، به‌تدریج به جریان مشروطیت پیوستند؛ چنان که یکی از مورخان معاصر در این باره و با تمرکز بر فهرست نمایندگان دارالشورا می‌نویسد: «آن چه در میان نام‌های این فهرست دیده می‌شود وثوق‌الدوله‌ها و مخبرالملک‌ها و دیگر لقب‌های این گونه است»، هر چند شاید آن‌ها مردانی مشهور و در کار خود خبره بودند، اما «آیا اینان را دل به کشور و توده می‌سوخت و هواخواه مشروطه بودند؟» اگر چنین بود، چرا در جریان کوشش مشروطه‌خواهان در راه رسیدن به مشروطه با آنان همراه نشدند و در آن روزهای سخت از کمتر کمکی نیز دریغ کردند؟! آن چه کسروی به آن اشاره کرده بود، تنها چند مثال محدود محسوب می‌شد، اما باز هم بودند مخالفان مشروطه‌ای که به‌تدریج به این جریان پیوستند؛ برای نمونه، درباره مشروطه‌طلبی و آزادی‌خواهی سردار اسعد و بختیاری‌ها، همچون دیگر اشراف تیولدار مانند محمدولی‌خان تنکابنی تردید جدی وجود دارد، اما از آن جا که مشروطه، مجلس و قانون اساسی، موقعیت و منافع آنان را تهدید می‌کرد، این گروه نیز بر آن شدند که با حضور در این جریان، آن را به فرصتی برای خودتبدیل کنند و از تهدیدات آن بکاهند. نمونه محمدولی‌خان تنکابنی، از هر جهت برای مطالعه مناسب و جالب توجه است. او اصولاً برای سرکوب قیام آذربایجان در دوره استبداد صغیر، فرمانی از تهران دریافت کرده بود، اما قشونی را که باید پرچمدار استبداد می‌بودند از میانه راه به سمت تهران هدایت کرد و آن‌ها مبدل به فاتحان تهران شدند! سردار اسعد نیز در پاریس اقامت داشت و حاضر نبود به ایران بیاید. مخبرالسلطنه در این باره می‌نویسد: «به سردار اسعد گفتم: موقع نشستن در پاریس نیست، بروید اصفهان و این نهضت را اداره کنید. گفت: از کجا نتیجه به دست آید؟ گفتم: تاریخ خوب می‌داند. همه اشخاص بزرگ نمی‌دانستند آخر کار چه می‌شود، اقدام کردند. آنان که نتیجه گرفتند، مشهور شدند. اگر کار پیشرفت نکرد، برمی‌گردید پاریس ... اما اگر پیشرفت کرد، سردار دیگری خواهید بود». به این ترتیب، اسعد هم به ایران آمد و سردار دیگری شد!

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

آگهی مناقصه عمومی شهرداری شاندیز (نوبت دوم)

شهرداری شاندیز در نظر دارد به استناد مصوبه شماره ۱۹۷۲۵ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۰۵ شورای محترم اسلامی شهر شاندیز نسبت به خرید خدمات بیمه تکمیل درمان کارکنان اقدام نماید.
شرایط مناقصه:
۱- مبلغ سپرده شرکت در مناقصه مبلغ ۱,۰۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به شماره حساب ۰۲۰۴۸۸۰۵۸۲۰۰۸ بانک ملی به نام سپرده شهرداری شاندیز یا اخذ ضمانتنامه بانکی در وجه شهرداری شاندیز با اعتبار ۳ ماه از تاریخ تسلیم پیشنهادها و ۳ ماه دیگر قابل تمدید باشد.
۲- در صورت امتناع از عقد قرارداد مبلغ سپرده برندگان اول و دوم و سوم مناقصه به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
۳- زمان توزیع اسناد از طریق سامانه ستاد از تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ لغایت ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ می باشد.
۴- مهلت بارگذاری پیشنهاد در سامانه ستاد تا ساعت ۱۷ روز پنج شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۱ می باشد.
۵- زمان بازگشایی اسناد مناقصه از طریق سامانه ستاد ساعت ۱۱ روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۳ در محل شهرداری صورت می گیرد.
۶- هزینه درج آگهی ها به عهده برنده مناقصه می باشد.
۷- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه درج شده است. ۳۸۸۴۰
۸- کلیه مراحل برگزاری مناقصه از طریق سامانه ستاد به آدرس https://setadiran.ir انجام می گردد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۵۱۳۱۴۲۲۳۵۰ تماس حاصل فرمایید.

«فراخوان مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی (یکپارچه)»

شرکت آب و فاضلاب شهرستان نیشابور در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای همزمان با ارزیابی (یکپارچه) به شرح ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت برگزار کند. تمام مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir انجام می شود و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را برای شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ است. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرایند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد.

ردیف	موضوع مناقصه	شماره فراخوان	مبلغ برآورد کار
۱	انجام خدمات پشتیبانی، کنترل کیفی، راهبری تاسیسات برقی روستایی، خدمات پشتیبانی و نگهداری از تجهیزات شبکه LAN و سیستمهای رایانه ای	۲۰۰۲۱۰۳۵۸۸۰۰۰۰۷	۱۹,۴۴۱,۱۶۲,۵۰۰ ریال

* مهلت دریافت اسناد مناقصه: ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۰۲
* مهلت ارسال پاسخ اسناد مناقصه: ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۶
* هزینه چاپ آگهی در دو نوبت بر عهده برنده مناقصه خواهد بود.

دفتر روابط عمومی و آموزش همگانی شرکت آب و فاضلاب شهرستان نیشابور
سایت اینترنتی: www.abfakhorasan.ir ۳۹۸۸۷

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۰۶۲۶۶۰۰۰۶۰۲ هیات اول/ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه سه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ناصر داوری نژاد فرزند محمد بشماره شناسنامه ۸۴۲ صادره از مرکزی در ششدانگ اعیان یک باب کارگاه به مساحت ۴۹۷/۶۰ متر مربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۹۱۰ فرعی از ۲۳۰ اصلی بخش ۵ مشهد واقع در رباط طرق ابریشم یک که خود مالک رسمی میباشد محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.م الف ۴۰۲۲
تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۲/۷/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۸/۱۳
ابوالقاسم نظام زاده رئیس ثبت اسناد و املاک ۳۹۹۳۷

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۲۶۰۳۰۶۲۶۶۰۰۰۶۰۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه سه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ناصر داوری نژاد فرزند محمد بشماره شناسنامه ۸۴۲ صادره از مرکزی در ششدانگ اعیان یک باب کارگاه به مساحت ۳۴۸.۳۲ متر مربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۹۱۰ فرعی از ۲۳۰ اصلی بخش ۵ مشهد واقع در رباط طرق ابریشم یک که خود مالک رسمی میباشد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم ،اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۴۰۲۰
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۷/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۸/۱۳
ابوالقاسم نظام زاده – رئیس ثبت اسناد و املاک ۳۹۹۴۱